

## در نبرد خط‌ها، خط‌امام را در انقلاب تقویت کنیم

در هفته گذشته کمیسیون ویژه مجلس و دولت برای بررسی مجدد قانون دولتی کردن بازرگانی خارجی تشکیل شد. لابد بقصد اینکه این قانون را که عده‌ای از فقهای شورای نگهبان برخی از مهمترین مواد آن را غیرشرعی دانستند از "ساق" بیرون آورد. حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی و امام جمعه موقت تهران نیز در نخستین خطبه نماز روز جمعه گذشته، در بحثی در زمینه عدالت اجتماعی به تفصیل توضیح داد که "حتی در صورتیکه دولت "انفال" و "ارزش افزوده" را در مراحل تولید عادلانه تقسیم کند، اگر دست غارتگرها، محترکرها، و انحصارگرها در مبادلات باز باشد عدالت ناپدید می‌شود" و دسترسی به هدف ایجاد "جامعه مرفه خالی از مستضعف و مستکبر" ممکن نخواهد شد.

عرصه بازرگانی خارجی و داخلی - یکی از عرصه‌های نبرد "خط‌ها" است. خط‌امام که در قانون اساسی نیز انعکاس صریح یافته معتقد است که بازرگانی خارجی باید دولتی شود و از جنگ سرمایه بزرگ تجاری درآید و نیز معتقد است که بازرگانی داخلی باید زیر نظارت دولت قرار گیرد زیرا "یکی از گردنه‌های مهمی که حقوق (مردم) در اینجا دزدیده می‌شود و قطاع‌الطریق اینجا در راه مردم خوابانده‌اند و انسان‌ها را لحت می‌کنند، همین (عرصه) مبادله و

بازرگانی داخلی است و لذا "باید نظام عادلانه‌ای برقرار باشد که در تبادل (بازرگانی) محصول کار دیگری را انسان بجهت نیاید".  
خط مخالف خط امام خطی که طرفدار حفظ و رشد کلاک سرمایه‌داری در عرصه بازرگانی است، با دولتی کردن بازرگانی خارجی مخالف است و آن را "فیرشمی" می‌داند. این "خط" معتقد است که "لائق" بازرگان سرمایه‌دار می‌تواند با "بازار جهانی" معامله کند، به فرید کالا اقدام نماید و سپس "لائق" در صد کالای خود را بخود در داخل کشور بفروشد و رساند، و همچنین نظامی در بازرگانی برقرار باشد که هم‌اکنون نتایج آن در برابر چشم همگان است.

نبرد "خط‌ها" نه فقط در عرصه بازرگانی خارجی و داخلی، همچنین در عرصه اصلاحات ارضی شدت ادامه دارد. در عرصه اصلاحات ارضی - خط امام در لایحه‌ای انعکاس یافت که زیر نظر مستقیم آیت‌الله شهید دکتر بهشتی، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی تنظیم شد و به تصویب شورای انقلاب رسید ولی سپس خط مخالف به‌بهانه اشتباهات جزئی که در جریان اجرای آن رخ داد، آن را در "مقاصد" افکنده که تاکنون نیز از "مقاصد" بیرون نیامده است. در نتیجه تاکنون گروه بزرگی از بزرگ مالکان و فئودال‌ها و خان‌ها همچنان به‌فارت زحمتکار ادامه می‌دهند.

بطور کلی در عرصه اقتصادی نبرد "خط‌ها" شدت ادامه دارد و نکته مهم اینجاست که خط مخالف خط امام با چهره‌ای که به‌گفته: "حجت‌الاسلام خوشی‌ها قبل از انقلاب" یا انقلاب را قبول نداشتند و با انقلاب را منتهای امام قبول داشتند و اکنون "هموش را آغاز کرده" - یکی از وسیع‌ترین میدان‌های که (با خط امام) درگیر خواهد شد میدان اقتصادی است. این درگیری تا آنجا گستاخانه پیش رفته که در مواردی از جمله در مورد دولتی کردن بازرگانی خارجی حتی قانون اساسی را زیر ملات سوال می‌برد و با "تلا" تلاشی دارد شاید بتواند کارخانه‌ها و موسسات تولیدی ملی شده را مجدداً "برای" بخش خصوصی" باریس کرد.

این جریان راست ضدانقلابی هم‌ما و در همه عرصه‌های زندگی با خط امام، با محتوای ضدماهریستی و مردمی انقلاب فرانسه مخالفت می‌کند و در برخی عرصه‌ها از نیروهای فئودالی و اقطاعی و اقطاعی‌گرا که سپه‌ای از واقع‌بینی ندارند استفاده می‌کند. "تلا" در سیاست خارجی با استفاده از "مطلق‌اندیشی" سروهای فئودالی و حامی انقلاب ایران، زیر عنوان اینکه این کشورها "سوسیالیستی" هستند و حامی انقلاب ایران، راه گسترش مناسبات را با کشورهای "سلسلی" نظیر ترکیه و پاکستان - دست‌نشانگان آمریکا را - بگناید.

با "تلا" در عرصه آزادی‌های مصرح در قانون اساسی، سعی دارد به‌کک همین نیروهای فئودالی، فعالیت احزاب و سازمان‌های "دگراندیش" موافق و حامی انقلاب را ممنوع اعلام دارد. تا بدین‌وسه از اتحاد عمل انقلابی نیروهای انقلابی جلوگیری کند. سعی آنها تفرقه و خناق بیافکند و بدین‌سان جنبه انقلاب و خط امام را تضعیف کند. جریان راست ضدانقلابی که به‌گفته: "حجت‌الاسلام خوشی‌ها"، خطری است که حضور روزافزون دارد و "از همان اول در روحانیت بود، در بازار بود، در قشر روشنگر، در ادارات و در همه جا بین مردم بود. دارای "باروهائی" نظیر سازمان‌های "منافقین"، "بیکار" "زحمتکار"، "اتحادیه‌گوشی‌ها" و "انجمن جنبه" می‌باشد که آخری به‌نوعی روزنامه آزادگان (۲۶ مرداد) هدف خود را مبارزه با بهائی‌گری می‌دانند و می‌دانستند (برای آنها) هیچوقت آمریکا هدف نبوده است و ملت ایران صادر نکرده، بلکه حامی شاه و خاندان او نیز بود.

جریان راست ضدانقلابی، "پانگه" آمریکا است و برای مسخ انقلاب با زمینه‌سازی برای شکستن انقلاب شوه‌های شخص شناخته شده‌ای دارد. در سیاست خارجی خط مردموم نیروی را مطرح می‌کند تا خطر واقعی آمریکا را سی کند. در سیاست داخلی به‌نوعی روزنامه آزادگان این جریان را "استکباری‌گدائی" با اکتساب اعوان و انصاری به‌مخالفان یا معترضان و سوال‌کنندگان خود توده‌های می‌گویند. برای جلوگیری از هر گامی که انقلاب و خط امام بخواید بسود مستمعان و عدالت اجتماعی برآورد، برجست "گوشی‌ستی" می‌زند. هم جا و دانش را کار نراهی تراشی، ایجاد نگرانی، طلب اعتماد مردم از حاکمیت است، بهر وسیله‌ای برای عسوزاری و اسراف افکار عمومی از سبیل بنیادی استفاده می‌کند، یک روز با حمال "مرگ بر بی‌حجاب"، روز دیگر با تقسیم اتوبوس بین خواهران و برادران، هر روز با توروس سیاسی برای انحراف آدها از توروس اقتصادی.

هدف حیاتی فجع شکجه موش و قتل سفتر از پاسداران کسبه انقلاب که هغه گذشته توسط چند "منافق" حنایتکار و قائل حرفه‌ای رخ داد، منحصر به‌اجاد جو جنوت و راندن نیروهای انتظامی و قضائی به‌خشوت نبود، هدف دیگر انحراف افکار عمومی از سبیل مدهدای است که حل آنها در دستور روز است.

این جنایت بدنیال رهنمودهای امام (۱۷ مرداد) رخ داد که به‌عنوان "نوعه" همه متصدیان امور و از جمله قضات را متوجه کردند که مبادا از روی کم‌توجهی و یا تعدد کسی مظلومی را به‌عنوان ظالم دستگیر یا زندانی کند، مبادا در فجع کردن یک خان تهنی، خانه بگنهای را در معرض تعرض قرار دهند، مبادا قضات که "عنه" مال و مال و ناموس مردم در دست آنها است، در اجرای وظائف خود توجه نداشتند باشند که قاضی در لب جهنم نشسته است" و کترین به‌عدالتی اگر از طرف او سرزند نایب‌خودستی است. بدنیال این رهنمودهای امام و انعکاس آنها در خطبه نماز جمعه بود که جنایت فجع شکجه و قتل پاسداران رخ داد. این بار اول نیست که ضدانقلاب نسبت به رهنمودهای امام

با مسئولان بهر خط امام در مورد اجرای قانون و آراش متکی به‌قانون، چنین واکنش‌هایی، بصورت انفجار رسب، بصورت قتل و جنایت و تشدید توروس سیاسی، انجام می‌دهد. خوشبختانه روش‌بین‌ترین سخنگویان خط امام به‌این تکرر جنایتکارانه ضدانقلاب توجه لازم را دارند. این توجه لازم در سخن حجت‌الاسلام رفسنجانی، رئیس مجلس انعکاس یافت که گفت "آنها طرهای دارند که ما را به‌قتل و آوارا کنند و فکر می‌کنند که ما، همچون آنها هستیم به‌عکس‌العمل و جنایت بزنیم و در دنیا جمهوری اسلامی را روسپاه کنیم". این توجه همچنین در سلسله مقالاتی منکشی است که روزنامه اطلاعات از فردای رهنمودهای امام شروع کرد و پس از کشف جنایت فجع شکجه و به‌شهادت رساندن پاسداران نیز ادامه یافت و مصون آنها، همان رهنمودهای امام و ضرورت دقت لازم در تدبیر جرم و معرم و اعمال مجازات متناسب با جرم و خودداری از خشونت ناشی از خشم و تعصب است. اجرای دقیق قانون و ایجاد

آراش متکی به‌قانون، هدف "خط امام" است که بنظر می‌رسد که مسئولان خط امامی اکنون بیش از هر وقت دیگر، به‌ضرورت آن توجه دارند و باید توجه داشته باشند.

همین توجه باید نسبت به‌هدف دوم ضدانقلاب، از این‌گونه جنایات و با هر عمل دیگری که برای انحراف افکار عمومی از سبیل مهم مبتلا به‌انقلاب انجام گیرد، نیز ضرورت تام دارد. وقتی حجت‌الاسلام رفسنجانی در خطبه نماز جمعه "قنوت" ضدانقلابیون جنایتکار آمدنشی را با "قنوت" مستحکین تقابله می‌کند و وقتی به‌عنوان خط امام "توروس اقتصادی" را بدتر از "توروس سیاسی" می‌داند، معلوم است که نیروهای خط امامی بدترستی اصلاحات بنیادین انقلابی را عمده ساطلی می‌دانند که باید بسود انقلاب و مستمعین حل شود و با حل این سائل عمده انقلابی است که ضدانقلاب فاعله شکست خواهد خورد و از جمله ریشه توروس سیاسی عمدتا "برکنده خواهد شد. در واقع انقلاب و رنده‌های میلوسی محرومان و مستضعفانی که انقلاب کرده‌اند، چشم به‌انتظار حل سائل عمده هستند. حل سائل دولتی کردن بازرگانی خارجی، کنترل بر بازرگانی داخلی و بدین وسایل جلوگیری از تورم و گرانی که دارد رقم مستضعفان را می‌گیرد، حل سائل اصلاحات ارضی و واگذاری زمین به‌مهمانان زحمتکش غارت شده و شکم‌کنده، حل مشکل مسکن که بار سنگینی بر دوش زحمتکاران است، حل سائل دانشگاهها و پذیرش بی‌امضای دانشجویمان و بدین‌وسه رفع نگرانی از ده‌هزار دانشجو و خانواده‌های آنان، حل سائل و با لایق آغاز حل سائل بیکاران، اجرای مواد مصرح در قانون اساسی در زمینه آزادی فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی موافق و حامی انقلاب، آزادی فعالیت‌های تشکلهای کارگری، تدوین و اجرای قانون کاری که در آن حقوق حقه کارگران انعکاسی شایسته انقلاب یافته باشد، حل سائل تبلیغات، چنانکه از نفوذ مغرب "امپریالیسم خیری" و کتسری‌های طبوماتی مصون و در امان شود و همزه و نیز البته موازی با حل این سائل عمده، تقابل جدی با ضدانقلاب، به‌ویژه با عناصر معارب آن، با توجه جدی به‌رهنمود امام که بی‌گناهی دستگیر و زندانی نشود، بی‌گناهی در زندان محفل نماند، چهره‌د پایتنگی بی‌گناهی در معرض مجازات‌های خشن‌تری قرار گیرد.

اما راه حل سائل بنیادین و عمده انقلاب، سامحه، تطل و سازشکاری نیست. با خط آمریکا که بگفته حجت‌الاسلام خوشی‌ها در ایران پایگاههایی دارد و به‌همین دلیل خطر او واقعی است. با پایگاههای اقتصادی و اجتماعی که ضدانقلاب با تکیه بر آنها "هموش را آغاز کرده"، با این خطر که "تنها برای مجلس نیست" بلکه برای انقلاب و کل جامعه است، نمی‌توان و نباید راه "زرنشی" که منجر به‌مازش" می‌شود، در پیش گرفت، زیرا چنین سازشی بزبان انقلاب و بسود ضدانقلاب است. فرصتی است برای اینکه ضدانقلاب دم‌دم خود را با کاربست تمام آن شوه‌هایی که بدانها اشاره کردیم، تقویت کند و در برابر انقلاب دم‌دم تضعیف شود. اصلاحات بنیادین انقلابی را باید با فاطمیت انجام داد و کاربست این فاطمیت شدنی است زیرا توده‌های میلوسی زحمتکاران و مستضعفان، این ارتش انقلاب، هنوز همچنان تکیه‌گاه اطمینان بخش انقلاب است و هرگاه نیروهای خط امامی بدان تکیه کنند و آنرا در صحنه نبرد، در هر صحنه‌ای اسم از اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، در جهت پیشبرد انقلاب بسوی اهداف آن، استغفال، آزادی و عدالت اجتماعی - واره کرد، بی‌تردید پیروز خواهند شد. واقع‌بین‌ترین سخنگویان خط امام بدترستی خاطرنشان کرده‌اند که باید مردم را از مواضع خط امام بیش از پیش آگاه ساخت و پرده از چهره مخالفان خط امام برداشت. مردم باید بدانند که چه کسانی با پیشرفت انقلاب می‌مخالفتند، از منابع "ستکریان" دفاع می‌کنند و خواهان ادامه غارت و چپاول و به‌رگشتی مردم مستضعفند.

اشاره رفت، مطالبی که در این بولتن و با بولتن‌های گذشته در زمینه مبارزه و تقابل "خط‌ها"، در معرفی محتوای خط امام در زمینه‌های مختلف و نیز معرفی محتوای خط حرجان ضدانقلابی راست و همچنین خطاهای خط فئودالی خودمخوریان انحصارطلب یعنی دوستان نادان انقلاب بیان داشته‌ام، نه فقط آموختنی است و باید مورد توجه دقیق رفقا قرار گیرد، بلکه همه این مطالب را باید برای مردم، برای طرفداران انقلاب و خط امام در بین مردم، برای دوست، آشنا، خویشاوند، برای همگان، در اداره، در کارخانه، در کوچه، هر

هرکجا که امکان بحثی پیش می‌آید، توضیح داد، از خط امام دفاع کرد، خط امام را نفی کرد، چهره ضدانقلاب و شوه‌های عمل گوناگون آنرا در زمینه‌های مختلف آشنا کرد، به‌سبب انقلابی توده‌های مردم در حفظ انقلاب و پیشبرد انقلاب کمک شود، این وظیفه را همسته باید در مد نظر داشته باشند و از احام آن عملت نکند. فغشی که سازمان ما در شرایط حساس و سرنوشت‌سار کنونی می‌تواند و باید در حفظ و تثبیت و پیشبرد انقلاب و خط امام در انقلاب، در کنار مسلمانان آگاه بهر خط امام و همراه با رفقای توده‌ای افکار، عمدتا همین است.

در گزارشی که تحت‌الاسلام رفسنجانی در خطبه دوم نماز جمعه در باره سفر به هندوستان و نتایج آن به مردم داد، هندوستان را "متحد طبیعی" جمهوری اسلامی ایران نامید. چرا "متحد طبیعی"؟ برای اینکه این کشور مانند کشور ما زمانی زیر ستم امپریالیسم و استعمار بود و سپس مانند کشور ما بر امپریالیسم و استعمار پیروز شده و امروز سیاسی مستقل دارد. علیه امپریالیسم به مبارزه ادامه می‌دهد، طرفدار صلح و تبدیل افغانستان به منطقه صلح است، غیرمنعبد است، با دیگر کشورهای ضدامپریالیستی مناسبات حسنه و همکاری‌های اقتصادی و سیاسی دارد. در راه خودکفائی پیش می‌رود و غیره.

"متحد طبیعی" تعریف واقع‌نگرانه‌ای است از این کشور. با این "متحد طبیعی" از قرار علوم، مذاکرات مفصلی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فنی،

فرهنگی، کشاورزی و تکنولوژی از سوی هیات بلندپایه‌ای که به ریاست آقای رفسنجانی به هندوستان سفر کرده‌بود، انجام گرفته و این مذاکرات زمینه‌های مساعدی را فراهم کرده که در آینده، همکاری دو "متحد طبیعی" - ایران و هندوستان - در مرصع‌های مختلف گسترده شود.

الته هندوستان کشور بزرگی است. با هفتصد میلیون جمعیت، با وزن بزرگی در صحنه سیاست بین‌المللی، با امکانات عظیمی در همه مرصع‌ها برای همکاری با ایران و از این جهت - برقراری مناسبات دوستانه گسترده با این کشور دارای اهمیت ویژه‌ای است.

اما هندوستان تنها "متحد طبیعی" ایران مستقل و ضدامپریالیست نیست. روز بگشنه آقای نبوی که در رأس هیاتی به جمهوری دیمکراتیک گره سفر کرده بود، با دست پر از این سفر بازگشت. کشور گره سوسیالیستی نیز "متحد طبیعی" ایران انقلابی است، و اتحاد طبیعی دو کشور ما همانطور که آقای رفسنجانی در سفر به این کشور اظهار داشته بودند، منبسی بر اشتراک منافع در مبارزه ضدامپریالیستی و همکاری متقابل - سودمند برای پیشبرد این مبارزه است. کشورهای حبه پایداری نیز "متحدان طبیعی" کشور هستند که یکی از آنها جمهوری دیمکراتیک خلق یمن بسوی استقرار نظام سوسیالیستی مستگیری دارد، یکی جواهر لبی دارای نظام اسلامی است، دو دیگر الجزائر و سوریه هر یک

سیستم حکومتی خاص خود را دارند، ولی همه آنها بر پایه امپریالیسم و در راه استقلال کامل مبارزه می‌کنند و بر همین مبنا متحدان طبیعی جمهوری اسلامی ایرانند.

خط صحیح در سیاست خارجی، خط یافتن، تماس گرفتن، آشنا شدن، مذاکره کردن، همکاری کردن با "متحد طبیعی" بر پایه اشتراک منافع در مبارزه ضد امپریالیستی، برای استقلال، رشد مستقل، بسوی خود کفایتی است. این متحدان طبیعی می‌توانند دارای نظام سوسیالیستی باشند یا نباشند، می‌توانند مسلمان باشند یا نباشند، می‌توانند دارای سیستم‌های حکومتی گوناگون باشند ولی همه آنها باید در جبهه مبارزه ضد امپریالیستی باشند، مخالف استعمار و چپاولگری باشند، سیاسی را که برای برقراری مناسبات با دیگر کشورها عقیب می‌کنند، مستی باشد بر احترام به حق حاکمیت، برابری حقوق، عدم مداخله در امور داخلی، نفع متقابل، عادلانه و سودمند. این کشورها یکی دوتا نیستند، تعداد آنها بسیار است، چه سوسیالیستی و چه غیر سوسیالیستی. اگر این خط صحیح - خط همکاری با "متحدان طبیعی" - در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مسلط و حاکم شود در آن صورت نه فقط ایران می‌تواند مبارزه ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه خود را با قدرت و بهروزمندان ادامه دهد نه فقط می‌تواند نیاز صدی‌های اساسی خود را بکفک همکاری با این "متحدان طبیعی" رفع کند، بلکه حتی می‌تواند متکی به مناسبات گسترده عادلانه و سودمندی که با این "متحدان طبیعی" دارد، حتی با دیگر کشورها نیز بر مبنای عادلانه‌تری مناسبات برقرار کند.

متأسفانه این خط صحیح در حال حاضر، خط مسلط حاکم در سیاست خارجی ایران نیست. در کنار آن، خط دیگری فعال است که با "دشمنان طبیعی" سعی دارد پیوندهای دوستی و اتحاد برقرار کند. از جمله مثلاً با ترکیه و پاکستان، متحدان و دست نشاندهگان آمریکا تحت عنوان اینکه "مسلمانند" و با مثلاً با ژاپن تحت عنوان اینکه چون فاصله‌اش با ایران زیاد است امکان استعمار کشور ما را ندارد، یا با ایتالیا تحت عنوان اینکه چون کشور "کوچک" سرمایه‌داری است نمی‌تواند زبان برساند. این خط در سیاست خارجی - صاف و ساده باید گفت - که بارآماده، همان خط لیبرال‌ها است که سعی دارد به‌عناوین مختلف "بجبره" را بسوی کشورهای امپریالیستی باز کند. این همان خطی است که بگفته آقای خوشبینی‌ها مثلاً "جرات ندارد بگوید آمریکا هم خیلی بد نیست" ولی می‌خواهد سیاست خارجی را به‌جانبی سوق دهد که ابتدا بگوید "آمریکا هم خیلی بد نیست" بعد کم‌کم بگوید "بد نیست" بعد بگوید "خیلی خوب نیست" و بعد بگوید "خوب است".

حجت‌الاسلام رفیعی‌حاجی در پایان گزارش که درباره سفر هندوستان به مردم دادند گفتند: "ما احساس کردیم که دو متحد طبیعی می‌توانیم باشیم برای مبارزه با استعمار و حرکت خودکفایتی و هدایت جهان سوم و غیرمتعهدها و پس از آن روزند: "البته این‌کار احتیاج به ظرافت و همکاری و دوستی و جلب اعتماد و برطرف کردن مواضعی که دشمنان ایجاد می‌کنند و تخریب‌هایی که خواهد شد دارد که ما باید در آینده حرکت کنیم".

تردید نیست آن دشمنانی که مواج اتحاد می‌کنند، تحریک‌ها می‌کنند، مانع جلب اعتماد می‌شوند، همان متحدان امپریالیسم، همان مخالفان گسترش مناسبات ایران با "متحدان طبیعی"، همان کشورهایی هستند که متحد آمریکا هستند یا به‌ساز آمریکا می‌رقصد و نیز همان "خطی" است که سعی دارد به‌عناوین مختلف "دشمنان طبیعی" ایران را "جدا" هم بدستند "مهرمی کند و برقراری مناسبات دوستانه با آنها را "ملاح و مصلحت‌گویی" جمهوری اسلامی ایران فلجماد نمایند.

اهمیت سفر آقای رفیعی‌حاجی به هند، سوزده در این است که در جبهه کشور سرزمین هندوستان، یک "متحد طبیعی" دیگری یافته‌اند که حسن نظرش نسبت به ایران انقلابی ضد امپریالیست "نالا" از انتظار بوده و لذا این سفر خط صحیح در سیاست خارجی را تقویت می‌کند، که درصدد استقرار و گسترش مناسبات و همکاری دوستانه با "متحدان طبیعی" است و سایرین بود حسن تحقق این امر حیاتی است که در آینده، در سیاست خارجی دوستان و دشمنان جمهوری اسلامی ایران را یک‌دیگر تفکیک و مشخص شود تا خط اجرایی "بجبره سازی بسوی امپریالیسم" در سیاست خارجی کشور ما عمق گردد.

حجت الاسلام رفیعی، امام جمعه موقت تهران در نخستین جلسه ساز جمع گذشته، از نامین عدالت اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران دفاع کرد و از جمله گفت: "اسلام تاکید دارد که سهم کارگر را از دستش و حقوقش درنیاوریم". تاکید رئیس مجلس و امام جمعه موقت در شرایطی است که هر روز خبر تازه‌ای از تمسک حقوق کارگران از گونه و کار کشور بگوش می‌رسد و سیاست کارگرسنیز وزارت کار آنهم زیر پرچم اسلام خواهی و مقدس‌سازی آسمان گستاخانه اعمال می‌شود که برای همه سروهای مدافع انقلاب نگرانی‌های جدی پدید آورده است.

میزان و کیفیت نامین حقوق مستضعفان و زحمتکشان از جمله کارگران در هر انقلابی، بیانگر عمق خلعت بردمی آن انقلاب است. در انقلاب مبهیمان که امام خمینی کارگران را یکی از ارکان آن می‌نامد متاسفانه نه تنها کام‌هایی که شایسته انقلاب باشد در راه نامین حقوق کارگران برداشته شد، بلکه همچنانکه می‌دانیم پس از گذشت ۳ سال و سم از انقلاب هنوز قانون کار دوران طاغوت سنای تنظیم روابط در محیط‌های کارگری است و بدتر از آن هر تلاشی که از سوی کارگران و نمایندگان آنان برای تدوین قانون کار شایسته انقلاب و منطبق بر قانون اساسی صورت می‌گیرد در برابر سد (اسلام آقای توکلی) وزیر کار از بهر شرف باز داشته می‌شود. و کوشندگان آن با حره نهدت و امترا، ازسندان بدر می‌شوند.

تازه‌ترین نمونه چنین برحوردی را در این هفته در مذاکرات وزیر کار با کارگران معادن کرمان شاهد بودیم. کارگران معادن کرمان بهنگام طرح خواست‌های برحق خود، تنها پاسخی که از آقای وزیر کار شنیدند این بود که اینگونه مسائل، گویا "مارکسیستی" است. رفقا اطلاع دارند که آقای توکلی در جواب به اعتراض نمایندگان کارگران فارس در مورد احرای ماده ۳۳ قانون کار طاغوتی نیز همین پاسخ را داده بود و معاونین وزارت کار، رسماً اعلام کرده بودند که اعتراض به ماده ۳۳، کار گروهی مارکسیستی است و این در حالی است که امام خمینی همواره و از جمله در بیانات مفصل یکشنبه ۳۱ مردادماه، فواین رژیم طاغوت را غیر شرعی خواندند و احرای آنها را موکداً مع کردند. آقای توکلی در دیدار با کارگران معادن کرمان و در پاسخ به یکی از اساسی‌ترین خواست‌های کارگران که تدوین و تصویب قانون کار در حور انقلاب است بار دیگر تاکید کرده است که: "بطور خیلی جدی تدوین قانون کار براساس ضوابط اسلامی تحول جدیدی در کل روابط استخداسی کشور از دولتی و غیر دولتی ایجاد خواهد کرد". وزیر کار، جنیدی پیش نیز در شیراز به نمایندگان کارگران گفته بود: "کار مقاماتی آن (تدوین قانون کار جدید) انجام شده ولی کارهای اعتقادش لنگ است، زیرا در قانونی که تهیه شده بود، مسئله اتحادیه و سندیکا و کسرسیم (البته منظور وزیر کار کسفسدراسیون کارگری است) و غیره مطرح شده بود که با فواین کار در اسلام منطبق نمی‌کرد". معاون آقای توکلی نیز در همین هفته اعلام کرد:

وزارت کار... جدیداً دست‌اندر کار این است که قانون کار جدیدی را با توجه و با استناد به قوانین شرع در این مورد تدوین کند. تاکید مکرر وزیر کار و گرداسندگان این وزارتخانه در تدوین قانون کار "با استناد به قوانین شرع" و "براساس ضوابط اسلامی" چه منظوری است؟ چرا وزیر کار و شرکای آن، حتی برای بیکار هم نگفته‌اند که قانون کار از جمله می‌باید برپایه قانون اساسی که خط‌امام در آن انعکاس کاملی یافته است تدوین و تصویب شود. آیا این بدان معنی هست که آقای وزیر کار و همفکرانش اصولاً "شرعی بودن قانون اساسی را، آنطور که درباره قانون دولتی کردن تجارت خارجی دیدیم، می‌خواهد زیر علامت سؤال ببرند و تا حدی سز برده‌اند؟ کارنامه آقای توکلی در پایمال ساختن حقوق کارگران که در قانون اساسی تصریح شده است جای هیچگونه تردیدی در این زمینه باقی نمی‌گذارد.

راست این است که آقای توکلی علیرغم رهنمودهای امام خمینی از فواین کار دوران طاغوت دفاع می‌کند و بر خلاف اصل ۲۶ و ۱۰۴ قانون اساسی، حقوق شوراها و سندیکائی کارگران را پایمال می‌کند. بر خلاف آنچه که در اصول ۲ - ۲۰ - ۲۲ - ۲۸ - ۲۹ قانون اساسی صراحت یافته، خواست‌های کارگران را دایر بر نامین اجتماعی و رعایت حقوق کار، غیر شرعی و غیر اسلامی می‌داند. از اینروست که اقدامات و اظهارات آقای توکلی و همفکران ایشان در وزارت کار، کارگران را ناراضی می‌کند و بیش از پیش آنها را قانع می‌سازد که اسلام آقای توکلی با اسلام امام خمینی که در قانون اساسی انعکاس یافته، یکی نیست. او بنام اسلام از سرمایه‌داری دفاع می‌کند و در همین مسافرت اخیر به کرمان صاف و ساده از سرمایه‌دار و سرمایه‌داری دفاع کرده است.

خط امام، در برابر خواست برحق کارگران، که خواهان تدوین و تصویب قانون کار جدید هستند، قانون کاری که در حور انقلاب و منطبق با معن و روح قانون اساسی باشد، پاسخ روشنی دارد. این پاسخ را حجت‌الاسلام رفیعی، جنین عنوان کرده است:

در اسلام آقایان! قانون اساسی پادگان هست. قانون اساسی دولت اسلامی را مجبور کرده باید شرایطی درست کند که کارگر مجبور نباشد گارش را به قیمت ارزانتر عرضه بکند، مجبور نشود که یک کار تمبیلی را قبول بکند... دولت باید شرایطی درست بکند که کارگر اولاً "انتخاب کند که شغل به او تمبیل نشود، مجبور نباشد که شغلی نمی‌پسندد برود، بعد هم که انتخاب کرد ارباب به او نگوید ما ۵۰ تومان می‌دهیم می‌خواهی بیا بگیر، نمی‌خواهی چشمت گور، این نمی‌تواند باشد. اگر اینچور بشود این ظلم است و این ظلم قبول نیست و این تعدی است و تجاوز است. ممکن

است با یک فرمول ساده بگوئید طرف رضایت داده المومن عندئذ و طهم ، اما  
روح اسلام ابا می کند از این .

زفا باید با توجه به این مواضع که نشانه بارز جنبه خطها در عرصه حقوق  
کارگران است : خط کارگرمتر وزارت کار را در نزد کارگران افشا کند ، از  
خط امام ، که " خدمت به مستضعفان را بزرگترین عبادتها " می شانس دفاع  
کند و در راه تدوین قانون کار شایسته انقلاب ، قانون کار مطبق بر حق و روح  
قانون اساسی در کار کارگران و مسئولان آگاه خط امامی با صداقت و صراحت از  
قانون اساسی ، از حقوق حقه و قانونی کارگران در مسیر دفاع از انقلاب و  
دستاوردهای آن دفاع کند .

هفته گذشته در زمینه مسأله دانشگاهها و پذیرش دانشجو رویداد محسوس رخ داد. این رویداد موجب بروز آشکاري از برخورد "خط" ها در مسائل دانشگاهي است که حاصل آن جز ادامه اسباب و تشديد نگراني هزاران جواني نيست که قصد دارند وارد دانشگاهها شوند و منتظرند ببينند سرنوشت آنها چه خواهد شد.

واقعه در واقع بسيار عجيب و غريب است، روز دوشنبه طرحي از سوی ستاد انقلاب فرهنگي در مطبوعات انتشار يافت که در آن شرايطي برای کنکور دانشگاهها و موسسات عالي ذکر شده بود. بدنبال انتشار این طرح، وزارت فرهنگ و آموزش عالي اطلاعاتي با يك مقدمه و ۵ ماده انتشار داد. در مقدمه این اطلاعیه ذکر شد " با توجه به مذاکرات و بررسی‌های قبلي و مشکلات اجرائي طرح پیشنهادي و مصوبه جلسه روسای دانشگاههای سراسر کشور و نیز در جهت جلوگیری از تضییع حق مدامی از خواهران و برادران دوابط لازم می‌دانند موارد زیر را به اطلاع امت شهیدپرور ایران برسانند. " و در ماده پنجم این اطلاعیه " با توجه به موارد فوق‌الذکر ( در ۴ ماده قبلي ) کلیه طرحها و ضوابط اعلام شده گزینش دانشجو برای سال جاری جنبه پیشنهادي داشته و قبل از انتشار دفترچه راهنمای کنکور و آگهی‌های مربوط به ثبت‌نام، هموطنان عزیز می‌توانند این طرحها را به عنوان پیش‌نویس جهت اظهار نظر عمومی تلفي کنند"

متعاقب این اطلاعیه وزارت فرهنگ و آموزش عالي، اطلاعیه دیگری، این بار از سوی ستاد انقلاب فرهنگي در رد صحت مفاد اطلاعیه وزارت انتشار يافت. در اطلاعیه ستاد انقلاب فرهنگي اعلام شد که نصیر " ستاد امور اجرائي انقلاب فرهنگي ... و همچنین وزارت فرهنگ و آموزش عالي موظفند این مصوبه ( یعنی همان شرايط اعلام شده کنکور را ) با اجلاس و جدیت و بدون کوچکترین مسامحه و قصوری با اجرا درآورند. "

سپس دعوا بین ستاد انقلاب فرهنگي و وزارت فرهنگ و آموزش عالي به رادیو کسید، صبح روز شنبه در عداي جمهوری اسلامي ایران آقای سروش بنمایندگی از طرف ستاد انقلاب فرهنگي از یکسو و وزیر فرهنگ و آموزش عالي از سوی دیگر به وساطت گزارشگر رادیو با یکدیگر به بحث و مباحثه پرداختند. نماینده ستاد انقلاب فرهنگي مدعی بود که این ستاد مسئولیت و اختیاری که امام به او محول کرده‌اند، اجرا می‌کند و آقای وزیر مدعی بود که این مسئولیت و اختیار زمانی محول شده که وزارت فرهنگ و آموزش عالي تشکیل نشده بود و این وزارت که یکی از وزارتخانه‌های رسمی دولتي است مسئولیت و اختیار دارد که نحوه پذیرش دانشجو و شرايط کنکور را با توافق با دیگر ارگانهای صلاحیت‌دار تعیین و اجرا کند.

این دعوا در برنامه رادیویی بنام " انقلاب، مردم و مسئولین " جریان يافت و بی‌اختیار این سوال را برای شنونده مطرح ساخت که اگر بین " مسئولین چنین تقابلي وجود داشته باشد تکلیف " انقلاب و مردم " چیست؟

ما فعلاً نه انتقادات خود را از طرحي که ستاد انقلاب فرهنگي انتشار داد، بیان می‌داریم و نه در مورد سببها و ریشه دعوایی که بین ستاد انقلاب فرهنگي و وزارت فرهنگ و آموزش عالي درگرفته، اظهار نظر می‌کنیم. ولی این واقعتاً بارزگفتنی است که دعوا نمایشگر وضعي است که باعث تشديد اسباب و نگراني دوابطیان‌پرورد به دانشگاهها است، مانعی است که خواسته یا ناخواسته در برابر

ورود به دانشگاهها و موسسات آموزشی عالی تصبیه شده و این مخالفتی است با خط امام.

امام بارها از جمله در چهارم بهمن ماه گذشته، یعنی شش ماه پیش، رهنمودهای صریحی درباره بازگشایی دانشگاهها و رفع موانع مصنوعی در برابر آن ابلاغ نمودند:

"من بینم که گاهی وقتها در روزنامهها می گویند که دانشگاهها تا اصلاح نشود، نباید باز شود. گاهی هم گردن من می گذارند این حرف را. من از آنها گله دارم. من می گویم که دانشگاه چون اصلاحش طولانی است باید باز شود، نه اینکه صبر کنند تا آخر." "بمشورای انقلاب فرهنگی میز عرض می کنم... ایراد زیاد می گیرند." "اشخاصی که قبلاً "امدادی نگرده" لیکن مثلاً "یک خلائی گرد می بودند، چه دخترها و چه پسرها و حالا پشیمان شدند، اینها را با آغوش باز بپذیریم." "این جوانها را مایوس نکنید، این جوانها ذخیره این ملت هستند."

آیت الله منتظری نیز تاکید کرده است:

"دانشجویانی که حداقل پس از فراغت از تحصیل در خدمت کشور حاضر باشند عمل کنند و عبادی با نظام جمهوری اسلامی ایران نداشته باشند، می توانند به تحصیل ادامه دهند."

و حجت الاسلام رفسنجانی:

"خط گلی اینست که کسی را به صرف داشتن یک عقیده سیاسی از تحصیل محروم نکنیم."

در قانون اساسی نیز تصریح شده است:

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقاید مورد تعرض و مواخذه قرار داد."

بدینسان رهنمودهای امام و خط امام روشن است و به نظر ما اگر هم در ستاد انقلاب فرهنگی و هم در وزارت فرهنگ و آموزش عالی، بر اساس این رهنمودها عمل می شد، نه چنان دعوا و مشاجراتی روی می داد، و نه مساله پذیرش دانشجو و شرایط کتور و غیره دچار وضع اضناک و زیان بخش کنونی می شد.

در هر حال اهمیت مساله بازگشایی دانشگاهها بحدی است که بنظر ما لازم است مقامات عالی رتبه رهبری کشور مداخله نمایند و موانع مصنوعی موجود را از سر راه بازگشایی دانشگاهها و پذیرش دانشجویان برطرف کنند. تا جوانها مایوس نشوند و این سرمایه های ملت و مملکت از بین نروند.



رژیم صهیونیستی اسرائیل و امپریالیسم آمریکا در جنگ لبنان پیروز نشده‌اند،  
برعکس شکست خورده‌اند.

نیروهای نظامی سازمان آزادی‌بخش فلسطین، پس از هفتاد و پنج‌روز نبرد جانانه‌ها تجاوزگران آمریکایی - صهیونیستی و وارد آوردن شکست‌های سنگین سیاسی و نظامی به آنان، در حالیکه همه تلاش‌های تجاوزگران را برای اشغال غرب بیروت و نابود کردن سازمان آزادی‌بخش فلسطین در هم شکستند، برای جلوگیری از گشتار حمله اهالی غرب بیروت و تخریب کامل این شهر تصمیم گرفتند از این شهر خارج شوند و نخستین دسته رزمندگان روز شنبه - ۳۰ مرداد - بیروت را به قصد قبرس ترک کردند.

رزمندگان فلسطینی در شرایطی بیروت را ترک می‌کنند که میلیون‌ها مردم فلسطین و لبنان و دیگر خلق‌های عرب با مشاهده ددمنشی‌های تجاوزگران صهیونیستی و با مشاهده پایداری پیروزمندان مدافعین بیروت، سرشار از کینه و نفرت بیکران نسبت به آمریکا، اسرائیل و دیگر متحدین و همدستان آنها برای مبارزهای پربادمنشتر از هرزمان آماده می‌شوند.

تجاوزگران در شرایطی دل‌به‌خوش خروج رزمندگان سازمان آزادی‌بخش فلسطین از بیروت خوش کرده‌اند که میلیون‌ها تن از مردم فلسطین و میلیون‌ها تن از مردم در سراسر منطقه و جهان در قلب خود با این سازمان بیجان بستانند که از مبارزه فلسطینیان برای بازپس گرفتن سرزمین خود، حمایت همه‌جانبه کنند. تجاوزگران صهیونیست، از همان زمان که دریافتند "دومین جنگ‌ش‌روزه" آنها با شکست روبرو شده و نمی‌توانند به هدفهای اصلی خود، که هدف مقدم آن نابودی کامل سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود دست یابند، در حالیکه همچنان با نهایت ددمنشی تانس خود را برای پیروزی نظامی آزمایش می‌کردند بر آن شدند تا از طریق دو دوزمباری و براه انداختن جنگ زرگری میان رگمان و بگین و تظاهر به "طرفداری از راه حل سیاسی" راهی برای بیرون رفتن از بن‌بست و نجات سیاست مستنی برزوه و تجاوز خود پیدا کنند.

دستگاه‌های تبلیغاتی آمریکا و اسرائیل با بکارانداختن همه امکانات تلاش دارند خروج رزمندگان فلسطینی از بیروت را حیل پیروزی همه‌جانبه (!) خوبتر و حتی نقطه پایان مساله فلسطین - دست کم برای ۵۰ سال آینده! - معرفی کنند. برای امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیست اسرائیل، و برای همه آنهاشیکه آشکار و نهان کمر به خدمت این دشمنان خونخوار مردم فلسطین، لبنان، سوریه و دیگر خلق‌های عرب و همه خلق‌های جهان بستانند در چنین شرایطی آزاردهنده‌ترین چیز، سخن گفتن از پیروزی‌های مردم فلسطین و لبنان و شکست‌های تجاوزگران است.

اما تجاوزگران، خود به خوبی می‌دانند که به هدفهایشان نرسیده‌اند و از همین روست که شتابان دست‌اندرکار تقویت نیروهای نظامی خود و طراحی توطئه‌های خونین جدید علیه مردم لبنان و فلسطین هستند.

حرکت ناوگان آمریکایی بسوی سواحل لبنان، تقویت پرشتاب نیروهای نظامی اسرائیل در لبنان و اظهارات حکام اسرائیل در مورد پیشروی بیشتر در خاک لبنان همه حاکی از آنست که تجاوزگران برای اجرای نقشه عظیم مانده خود همچنان تدارک می بینند.

هدف تجاوزگران از آغاز توسل به مذاکره برای خروج رزمندگان فلسطین از بیروت نبوده است. به عکس آنها قصد داشتند با تهاجم به لبنان بر هرگونه مذاکره و راه حل سیاسی نقطه پایان بگذارند. بیش از ده بار پذیرفتن آتشسوزی در حرف و نفس آن در عمل از سوی رژیم صهیونیستی اسرائیل شاهد انکارناپذیر صحت این دعوی است. هدف آنها این بود که با یک "جنگ شش روزه" همه لبنان را اشغال کنند. سازمان آزادیبخش فلسطین را به کلی نابود سازند. سوریه و دیگر اعضاء حبهه پایذاری را به قبول طرح کمپ دیوید و آدار کنند. رژیمهای سازشکار عرب را به نمکین بی چون و چرا و آدار سازند. حضور نظامی آمریکا را در خاور نزدیک و صانه تقویت کنند. لبنان را به پایگاه جدید امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم تبدیل سازند و سرانجام در چهارجوب نقشه عمومی امپریالیسم، در این سوی خلیج فارس گلوی ایران انقلابی را بفشارند و با مجموع این اقدامات راه را برای ماجراجوییهای جدید و شدیدتر آمریکا و متحدین و همدستان آن در منطقه خلیج هموار سازند.

اما آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل به هیچیک از این هدفها تاکنون دست نیافته اند. برعکس آمریکا و اسرائیل در جریان این تجاوز از نظر سیاسی چنان شکستی خورده اند که بکلی بسابقه و جبران ناپذیر است. آنها سرمای امپریالیسم و صهیونیسم را با همه گراحت و قنאותش به خلقهای جهان نشان دادند. آنها کینه و نفرتی خاموش نشدنی در قلب خلقهای منطقه برافروختند که شعله های سوران آن در چشم انداز، پیگر آنها را به آتش می کشد. آنها به همه اثبات کردند که این تجاوز در چهار چوب طرح کمپ دیوید صورت می گیرد و این طرح و طراحی و مذاامع آنرا بکلی رسوا کردند. آنها کار را بجایی رساندند که حتی مارگارت تاچر هم از هم آوایی با آنان خودداری کرد. در نتیجه این تجاوز، آنها در معامع بین المللی تنزوی و سفرد شدند و در همه اجلاسهای شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد - ویژه بحران لبنان بکلی تنها ماندند. در مخالفت با هر تصمیمی که در این معامع درباره جنگ لبنان اتخاذ گردید. فقط دو رای خوانده شد. رای آمریکا و اسرائیل. تهاجم آمریکا و اسرائیل به لبنان چنان خشم و نفرت جهانی را برانگیخت که متحدین لبرالیست آنها صلاح داشتند خود را از ماجراجویی آنان کنار بکشند و موایل وابستهای همچون مبارک وفهد و شاه حسین و امثالهم مخالفت خود را با اقدامات تجاوزگران ابراز دارند. نه آمریکا و رژیم صهیونیست و نه سیاستهای ماجراجویانه و جنگ افروزانه آنها هرگز تا بدین حد رسوا نشده بودند و چنین عرت و خشم فراگیری از سراسر جهان نثار آنان نشده بود.

ملاوه بر شکست سیاسی در عرصه نظامی نیز شکستهای بی سابقهای بر

تجاوزگران وارد آمد. طبق اعتراف مقامات اسرائیلی در جریان تجاوز، نیروهای تجاوزگر ۳۷۰۰ کشته و ۱۴۰۰۰ مجروح داده اند. این تعداد تلفات به مراتب از مجموع تلفات اسرائیل در طول همه جنگهای پیشین اعراب و اسرائیل از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۷۳ بیشتر است. حال اگر در نظر بگیریم که آمریکا و اسرائیل در جریان تجاوز اخیر مدورن ترین تسلیحات خود را بکار گرفته اند و اگر در نظر بگیریم که رژیم صهیونیست بخش اعظم نیروهای خود - ۱۲۰ هزار نفر - را به میدان آورد و توجه کنیم که در برابر این نیروی عظیم تنها چند هزارتن رزمنده فلسطینی، لبنانی و سوری قرار داشتند، آنگاه دامنه شکستهای نظامی تجاوزگران بخوبی آشکار می گردد. آنها با همه این قوای عظیم خود و با بمبهای خوشه ای و فسفری و ناپالم و سم خلا و غیره پس از ۷۵ روز تلاش نتوانستند دفاع غرب بیروت را درهم بشکنند. این شکستهای نظامی به اعصاف قدرت اسرائیل پایان داد.

همچنانکه دکتر محمدالشاعر رئیس هیات نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین در اتحاد شوروی ضمن مصاحبه با خبرگزاری تاس گفته است: "خلق عرب فلسطین در جریان سردی شدید با تجاوزگران اسرائیلی پایداری و مردانگی ربادی از خود نشان داد. و در حقیقت امر، این خلق مبارز فلسطین و نیروهای ملی و ترغیبخواه لبنانی بودند که به پیروزی واقعی سیاسی بر تجاوزگران اسرائیلی و حامیان آمریکایی آنها نایل آمدند. اکنون "اعتبار و حیثیت سازمان آزادیبخش فلسطین در سراسر جهان بارهیم افزایش یافته و این سازمان مورد شناسایی بیشتری در جهان قرار گرفته است."

آنچه در اجلاس فوق العاده "مجمع عمومی سازمان ملل متحد" (روز جمعه به کار خود پایان داد) پیش آمد گواه "بر رسوایی و انزوای تجاوزگران و پیروزیهای مردم فلسطین است. در این اجلاس قطعنامه ای به تصویب رسید که حق ملت فلسطین را برای تعیین سرنوشت و استقلال ملی تأیید کرده است. ۱۲۰۰ کشور به این قطعنامه رای مثبت داده اند و تنها آمریکا و اسرائیل با آن مخالفت کردند. در همین اجلاس از شورای امنیت خواسته شد که تدابیر لازم را برای وادار کردن اسرائیل به قطع تجاوز به خاک لبنان بررسی کند.

در این اجلاس پیشنهاد مهم اتحاد شوروی در مورد لزوم تشکیل یک کنفرانس بین المللی برای رسیدگی به مسائل خاور نزدیک و در رأس همه مساله فلسطین مورد بررسی قرار گرفت و نمایندگان بسیاری از کشورها به دفاع از آن برخاستند. اجلاس ویژه مجمع عمومی سرانجام قطعنامه ای را تصویب کرد و در آن از دبیر کل سازمان ملل متحد خواسته شد برای تشکیل این کنفرانس با همه طرحهای درگیر در بحران عرب و اسرائیل، از جمله با سازمان آزادیبخش فلسطین تماس برقرار سازد. در اینجا نیز تنها آمریکا و اسرائیل بودند که رای مخالف دادند!

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بهاد کودکان لبنانی و فلسطینی که بدست تجاوزگران سلاخی شدند روز چهارم ژوئن را روز بین‌المللی کودکان بیگناه قربانی تجاوز اعلام کرد. چند روز پیش از آن، اولین کمیسیون بین‌المللی مأمور رسیدگی به جنایات صهیونیست‌های اسرائیل علیه ملت فلسطین و لبنان در نیکوزیا پایتخت قبرس تشکیل شد. شرکت کنندگان در این کمیسیون که روز ۲۶ مرداد اولین اجلاس خود را پایان داد اعلام داشتند: بهراهنی اسرائیل باید خاتمه داده شود.

رژیم صهیونیستی اسرائیل با توافق و حمایت آمریکا با اهداف صینی که بر مردم بدلبنان، تجاوز فاشیستی کردند. اما آنها به هدف‌های خود نرسیدند. در عوض بهی از هروقت دیگر و بکلی در جهان منزوی شدند و طوفانی از خشم و نفرت در سراسر جهان متوجه خود ساختند که در آینده ریشه آنها را در منطقه بر خواهد کند.

## نبرد رهایی بخش مردم سومالی گسترش می‌یابد

آخرین اخبار حاکی از آن است که نیروهای سپه‌پرست و انقلابی سومالی، به رهبری "جبهه دمکراتیک نجات سومالی" بهروزی‌های جدیدی بدست آورده‌اند و از جمله چند حمله منظم ارتش زیادبارة را درهم شکستاند و در بخش مرکزی سومالی مواضع جدیدی را فتح کرده‌اند. ضمناً باید گفت در مناطق شمالی کشور، خشم و اعتراض همه اقشار خلق علیه دار و دسته خود فروخته حاکم اوج بی‌سابقه‌ای یافته است. مبارزه مسلحانه‌ای که به رهبری "جبهه دمکراتیک نجات سومالی" پیش از یکماه است در این مناطق بطور برداشته آغاز شده است. پیانگر تصمیم و اراده مردم سومالی برای سرنگونی رژیم سرسپرده زیادبارة است که اکنون در بحران عمیقی دست و پا می‌زند. این بحران حتی محافل حاکمه را نیز دربرگرفته است. لازم به یادآوری است که حدود دوماه پیش چندتن از مقامات بلندپایه دولتی و حزبی سومالی به اتهام توطئه برای سرنگونی حکومت دستگیر شدند.

بحران موجود نتیجه منطقی اقدامات ضد مردمی رژیم حاکم و نزدیکی روزافزون آن با قدرتهای امپریالیستی و در رأس همه آمریکا است. روند نزدیکی با امپریالیسم که از اواخر سال ۷۷ در سوماتالی آغاز شد، آنقدر توسعه یافته است که اکنون رژیم زیادباره به مزدور تمام مبار آمریکا بدل شده و سرزمین سوماتالی را به پایگاهی برای نیروهای نظامی امپریالیسم تبدیل کرده است. دار و دسته ارتجاعی حاکم بر سوماتالی برای مرپا نگهداشتن خود بیش از پیش به کمکهای نظامی و اقتصادی آمریکا تکیه می کند و برای دریافت هرچه بیشتر اینگونه کمکها به مجری بی چون و چرای سیاستهای آن مبدل شده است. اما خدمت به امپریالیسم و تکیه بر کمکهای آن نه تنها پایه دیکتاتوری زیادباره را مستحکم نکرده بلکه با برانگیختن خشم و نفرت فزاینده همه اقشار خلق و گسترش مبارزات رهایی بخش مردم بارگان آن به لرزه افتاده است.

امپریالیستها و در رأس همه آمریکا در حفظ رژیم وابسته سوماتالی ضایع عظمی دارند. با توجه به اهمیت استراتژیک شاخ آفریقا در اقیانوس هند و معاورت سوماتالی با آبهای که راه عبور منابع عظیم نفت منطقه خلیج فارس به حلقوم تشنه امپریالیسم است، وجود یک رژیم سرسپرده در این کشور برای همه امپریالیستها جنبه حیاتی پیدا می کند. آمریکا علاوه بر این که پایگاه دریایی بربره را به عنوان یکی از مهمترین پایگاههای خود در آفریقا و منطقه اقیانوس هند هر روز توسعه می دهد، از تسهیلات بندر موناگادیشو نیز استفاده می نماید. اگر به نزدیکی سوماتالی با پایگاه نظامی بزرگ آمریکا در دیه گوارسیا توجه کنیم، اهمیت استراتژیکی این بنادر بازم بیشتر می شود. میل سلاحهای جدید آمریکایی به سوماتالی و تلاش برای ایجاد پایگاههای نظامی جدید در خاک این کشور، بی وقفه ادامه دارد. امپریالیسم آمریکا قصد دارد نیروهای واگش سریع خود را در سوماتالی مستقر کند تا از این طریق و نیز با نزدیک کردن هرچه بیشتر روابط میان مزدوران خود در مصر و سودان و سوماتالی، امکان بیشتری برای مداخله در امور کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس و سرکوب جنبشهای انقلابی در این منطقه بدست آورد. تلاش مشترک آمریکا و سوماتالی برای آنکه به معاورت داخلی این کشور ایجاد بین المللی بدهند و آنرا تجاوزی از جانب اتیوپی وانمود کنند از یکسو به منظور سرکوب جنبش انقلابی مردم سوماتالی صورت می گیرد و از سوی دیگر کوششی برای توجیه افزایش حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه و گسترش روابط نظامی میان دو کشور است.

درواقع از آنجا که اهداف توسعه طلبانه رژیم ارتجاعی زیادباره برای ایجاد با اصطلاح "سوماتالی بزرگ" باعث نگرانی همسایگان این کشور می شود، واشنگتن همواره ضمن ارسال سلاحهای جدید به این کشور، و در حالیکه معافل حاکم سوماتالی را به الحاق بخشی از خاک اتیوپی تشویق می کند، ریاکارانه به "خطر شوروی" متوسل می شود. ادعای دار و دسته متحد زیادباره در مورد تجاوز اتیوپی و حضور سربازان گویا و کارشناسان آلمان دمکراتیک در این تجاوز، در انطباق با همین سیاست امپریالیستی مطرح می شود. این نکته بسیار گویا است که وزارت امور خارجه آمریکا، صرفاً با استناد به همین ادعا اعلام کرد: "ایالات متحده تصمیم گرفته است یک کمک نظامی فوری در اختیار سوماتالی قرار دهد زیرا اظهارات زیادباره مبنی بر اعلام حالت اضطراری در سوماتالی نشانگر وخامت اوضاع در این کشور می باشد."

ادعای دیگر رژیم سوماتالی مبنی بر توطئه مشترک اتیوپی، لیبی و یمن جنوبی علیه آن کشور بخوبی نشان می دهد که امپریالیسم آمریکا در میلیتاریزه کردن رژیم سوماتالی و اعطای کمکهای نظامی هنگفت به این رژیم، مستقیماً مبارزه با کشورهای شرقی منطقه نظیر اتیوپی، لیبی، یمن دمکراتیک و ایران انقلابی را هدف قرار داده است. اما ملایم این ادعاها و ملایم اقدامات جنگ افروزانه امپریالیستها علیه مردم زحمتکش سوماتالی و اتیوپی و علیه خلفای همه کشورهای منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس، جنبش انقلابی در این منطقه هر روز گسترش می یابد و کشورهای محروم این منطقه یکی پس از دیگری از زیر سلطه مرگبار امپریالیسم و ارتجاع رها می شوند. گسترش مبارزات مردم سوماتالی نیز بخشی از این جریان عمومی است که نابودی محتوم امپریالیستها و مزدورانشان را نوبت می دهد.

اخیراً "اجلاس ویژه کمیته اقیانوس هند در ژنو برگزار شد. این اجلاس در راستای تلاش مشترک نیروهای مترقی و صلح طلب منطقه و جهان برای تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح، اهمیت می‌یابد. به ویژه هنگامیکه امپریالیستها و در رأس آنها آمریکا اقدامات پرتنابتری را برای مصلحت‌آمیز کردن هرچه بیشتر منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس آغاز کرده‌اند. ضرورت تشدید تلاشهای متحد و هماهنگ برای مهار سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیستها در این مناطق اهمیت درجه اول می‌یابد. ماجراجوئی امپریالیسم در این مناطق، به خصوص پس از پیروزی انقلاب ایران ابعاد خطرناکی بخود گرفت. اکنون آمریکا کوشش می‌کند تا با افزایش و گسترش پایگاه‌های نظامی و ایجاد اتحادیه‌های نظامی آشکار و نهان میان رژیم‌های مرتجع منطقه، خلاه‌ناشی از فقدان ایران شاه را که نقشی زاندارم آنرا در خلیج فارس و این اواخر در اقیانوس هند بعهده می‌گرفت جبران کند و حضور نظامی خود را بطور پرحاشیه توسعه دهد. تشکیل نیروهای مداخله‌گر "واکش سریع" و طرح کارتر برای استفاده از "جنگ هسته‌ای محدود" برای قلبه بر "آشوبهای" منطقی بنیانگذاشتن از اقدامات تجاوزکارانه و تهدیدآمیز امپریالیسم در منطقه است. هم‌اکنون آمریکا در دیه‌گوگاریا، مصر، عمان، سومالی، سودان، کنیا و... پایگاه‌های بزرگ نظامی ایجاد کرده است. ناوگان مرکب از ناوهای آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و برخی دیگر از کشورهای امپریالیستی اروپا، تحت عنوان "ناوگان ناتو ویژه اقیانوس هند" تشکیل شده است. در اجلاس اخیر ناتو در بن، سران کشورهای عضو این پیمان تجاوزی، خلیج فارس را بعنوان "منطقه منافع حیاتی مشترک" در حوزه فعالیت "ناتو" قرار داده‌اند. تمامی این تمهیدات به منظور تامین تدارکات و امکانات کافی برای تحت فشار قراردادن کشورهای مترقی منطقه، سرکوب جنبش‌های انقلابی، آمادگی برای دخالت مستقیم نظامی و صدور ضدانقلاب است.

منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند، هم به واسطه منابع عظیم نفتی خلیج فارس و هم به واسطه موقعیت استراتژیک فوق‌العاده مهم آن، برای امپریالیسم جهانی و تجاوزکارانه اهمیت حیاتی می‌یابد. از اینرو امپریالیستها ناکنون با تمام کوشش‌هایی که توسط کشورهای مترقی و انقلابی منطقه و جهان برای تبدیل این منطقه به منطقه صلح صورت گرفته مخالفت کرده‌اند.

لئونید برژنف رهبر اتحاد شوروی در سفر سال گذشته خود به هند، در پارلمان این کشور پیشنهادهایی برای تبدیل اقیانوس هند و خلیج فارس به منطقه صلح اراک داد که اهمیت تعیین کننده‌ای دارند. در این پیشنهادها آمده است:

- در منطقه خلیج فارس پایگاه‌های نظامی ایجاد نشود و سلاحي‌های هسته‌ای با سایر سلاحي‌های گشتار جمعی مستقر نگردد.
- از استعمال زور یا تهدید به استعمال آن علیه کشورهای منطقه خلیج فارس و مداخله در امور داخلی آنها خودداری شود.
- به موضع این کشورها مانند یک کشور غیرمتهم احترام گذارده شود.
- به حق حاکمیت این کشورها در تملک منابع طبیعی شان تجاوز نشود.
- هیچ مانع یا خطری در سر راه این کشورها برای مبادلات عادی بازرگانی از طریق استفاده از راه‌های دریایی که این کشورها را با سایر کشورهای جهان مربوط می‌کند، ایجاد نگردد.
- اتحاد شوروی بارها رسماً اعلام کرده است که خواستار تبدیل منطقه اقیانوس هند به منطقه صلح است. امپریالیستها به سرکردگی آمریکا جهان‌خوار در برابر این پیشنهادها سازنده و اساسی با شناسی بازم بیشتر به تقویت حضور نظامی خود در منطقه پرداخته و حتی تا آنجا پیش رفتند که منطقه خلیج فارس را در چهارچوب نقشه‌های تجاوزکارانه خود یکی از میدان‌های اصلی به اصطلاح "جنگ هسته‌ای محدود" مشخص کردند.
- در اجلاس ویژه کمیته اقیانوس هند، نماینده‌ای از طرف کشور ما، که عمیقاً در مبارزه جدی بخاطر تبدیل اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس به منطقه صلح دینفع است شرکت نمود و از جانب جمهوری اسلامی ایران پیشنهادهایی را طرح کرد.

نماینده ایران در این اجلاس موافقت ایران را با تبدیل این منطقه به منطقه صلح اعلام نمود و اظهار داشت: "حمایت کشورها از پیشنهاد اعلام اقیانوس هند بعنوان منطقه صلح منعی بر تجاری است که از عملکرد و حاکمیت نیروهای استعماری در گذشته دارند، حاکمیتی که استقلال سیاسی آنها را بر باد داد." نماینده اتحاد شوروی در اجلاس، از طرف دولت خود رسماً "پیشنهاد‌های ایران را پذیرفت و اعلام کرد که دولت شوروی آماده است این پیشنهادها را فوراً عملی کند و نیروهای خود را از اقیانوس هند خارج سازد، مشروط بر اینکه آمریکا

هم چنین تعهدی را بپذیرد.

البته آشکار است که امپریالیستها به دلخواه از مواضع خود عقب نمی‌نشینند. و ادار کردن امپریالیستها به پذیرش پیشنهادهای صلح‌طلبانه‌ای که از جانب ایران، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای صلح‌دوست و ترقیخواه ارائه شده در گرو کوشش متحد و هماهنگ همه کشورها و نیروهای مترقی منطقه و جهان است. تنها مبارزهٔ پیگیر و واقع‌بینانه در پرتو اتحاد هرچه وسیعتر و مستحکمتر کشورهای ترقیخواه و صلح‌دوست می‌تواند نوید صلح و امنیت در خلیج فارس و اقیانوس هند بدهد.

کشور انقلابی مسأله که یکی از هدفهای عمدهٔ سیاست‌های تجاوزگرانه امپریالیستها در این مناطق است، با موفقیت بسیار حساس که داراست می‌تواند (و باید) نقش مهمی در این زمینه ایفا کند.

خوشبختانه برخی از مسئولین بلندپایهٔ جمهوری اسلامی ایران جدا به اهمیت مبارزه در راه صلح و امنیت منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس پی برده و ارتباط تنگاتنگ این مسأله را با منافع انقلاب ما درمی‌یابند. آقای رفسنجانی در سفر اخیر به هند اظهار داشت:

"آمریکا که خانهاش در آن سوی اقیانوس آرام است چه حلی دارد که در کنار اقیانوس هند در جزیره‌ای پایگاه نظامی داشته باشد؟"

این اظهارات به ویژه اعلام اینکه ایران و هند مواضع یگانه‌ای در قبال بسیاری از مسأله‌های جهانی دارند، می‌تواند نوید بخش شرکت جدی‌تر ایران در مبارزه بخاطر پایان دادن به تلاشهای تجاوزگرانه امپریالیستها در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس باشد.